

نظر شهید صدر درباره پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

شماره پرسش: ۲۳۸۵۲

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۸/۱/۱۹ ۰۰:۵۱:۳۶

متن پرسش

سلام: می خواستم ببینم این پیام که به مناسبت دوازده فروردین توی واتساپ دست به دست شده، صحت داره یا نه؟ «بمناسبت فرارسیدن دوازدهم فروردین یادی می کنیم از علامه طباطبایی، آیه الله سید رضا صدر، آیه الله سید محمد روحانی، آیه العظمی سید احمد خوانساری، آیه الله العظمی شیخ مرتضی حائری یزدی، آیه الله دکتر مهدی حائری یزدی، آیه الله سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی، آیه الله سید رضا موسوی زنجانی که حاضر نشدند به جمهوری اسلامی رأی دهند» اگه صحت داره خواستم ببینم دلایشون چی بوده؟ اگه هم اطلاع ندارین لطفا منبع موثقی معرفی کنین تا بررسی کنم. با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در جریان نیستم. شاید تصویری که آن عزیزان از جمهوری اسلامی داشته‌اند، درست نبوده است. وگرنه مگر می‌شود عالمی از علماء اسلام معتقد به ولایت فقیه در امور جامعه نباشد؟! موفق باشید

بد نیست نظر شهید صدر درباره پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را بخوانید که می‌فرماید:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة والسلام على قائد البشرية محمد وعلى الهداة الميامين من آله الطاهرين والخيرة من أصحابه الصالحين.

با توجه به ارزش توجه شما به طرح مبارکی که پرچمش را حضرت آیت الله العظمی امام خمینی بالا برد و قلوب همه مسلمانان را زنده کرد و جان آنها را نورانی نمود، تلاش می‌کنیم سخنانی را به شما ارائه کنیم که در این زمینه روشنگری کرده، به طرح افکاری در سطح مفاهیم اسلام و فرضیه‌های قابل اجرا از نظر اسلام کمک کند. البته باید بر این نکته تأکید کرد که این امام مجاهد که این پرچم را بلند کرد و توانست به پیروزی برسد، دارای والاترین سخنان و صاحب جایگاه قضاوت در این مسأله است و همه ما اطمینان داریم که پیروزی بزرگ وی در تبلور و اجرای این قانون چیزی از جهاد بزرگ او در نابودی طاغوت و خارج کردن ایران از تاریکی‌های ظلم و ستم کم ندارد.

حکومت، یک پدیده اجتماعی اصیل در زندگی انسان است. این پدیده به دست پیامبران و فرستاده‌های آسمانی تأسیس شد و ساختار طبیعی خود را به دست آورد و نقش سازنده خود را در رهبری جامعه انسانی و هدایت آن از طریق سازماندهی اجتماعی شکل گرفته توسط انبیا در این زمینه و بر اساس حق و عدالت ایفا کرد و هدف او حفظ وحدت بشریت و رشد آن در مسیر صحیح بود.

خداوند تعالی می‌فرماید: «كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وأنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه وما اختلف فيه إلا الذين أوتوه من بعد ما جاءتهم البينات بغياً بينهم فهدى الله الذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق بإذنه والله يهدي من يشاء إلى صراط مستقيم.» البقرة: ۲۱۳.

مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند. و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد - پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد- به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود، [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد. و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

با توجه به این آیه می‌بینیم که مردم در مرحله‌ای که فطرت بر آنها حکم می‌کرد، امت یگانه‌ای بودند و تصورات اولیه زندگی و خواسته‌های مشخص و نیازهای ساده، باعث وحدت آنها می‌شد. سپس - از طریق فعالیت‌های اجتماعی در زندگی - استعدادها و قابلیت‌ها شکوفا شد، امکانات متفاوت به وجود آمد، افق‌های دید گسترده‌تر شد، آرزوها تنوع پیدا کرد و نیازها پیچیده شد. پس اختلاف به وجود آمد و بین ضعیف و قوی تناقض ایجاد شد و زندگی اجتماعی به قوانینی نیاز پیدا کرد که محدوده حق را مشخص کند و عدالت را نمود بخشد و ضامن ادامه وحدت مردم در چارچوبی سالم باشد و تمام این قابلیت‌ها و امکاناتی را که تجربه اجتماعی رشد داده، در یک محور مثبت قرار دهد که برای همه مردم مایه خیر و آسایش و ثبات باشد، نه اینکه منشأ تناقض و پایه‌ای برای درگیری و سوء استفاده باشد. در این مرحله ایده حکومت به دست پیامبران ظهور کرد و پیامبران نقش خود را در ایجاد یک حکومت سالم ایفا کردند و خداوند پایه‌های حکومت را همانطور که در آیه مذکور دیدیم، بنا نهاد.

پیامبران به روش‌های مختلف نقش بزرگ خود را در ایجاد یک حکومت صالح ادامه دادند و بسیاری از آنها مثل داود و سلیمان و غیره نظارت مستقیم بر حکومت داشتند. بعضی از انبیا مثل حضرت موسی (علیه السلام) در تمام طول زندگی خود حکمرانی کردند و در این راه تلاش کردند. پیامبر اسلام (صلوات الله علیه) توانست تلاش‌های پیامبران پاک گذشته را با برپایی پاک‌ترین حکومت در تاریخ به ثمر برساند. حکومتی که حقیقتاً نقطه عطف بزرگی در تاریخ انسان بود و اصول یک حکومت صالح را به شکلی کامل و دل‌انگیز نمود بخشید.

با وجود اینکه پس از وفات رسول اکرم، این حکومت در بیشتر مواقع توسط رهبرانی مدیریت شد که اهداف حقیقی آن و رسالت بزرگ خود را ایفا نمی‌کردند، امامت که امتداد معنوی و عقیدتی نبوت و وارث رسالت آسمان بود، این نقش را ادامه داد و تلاش کرد مسیر این حکومت را اصلاح کرده، آن را به راه درست نبوی بازگرداند. ائمه در این راه قربانی‌های زیادی دادند که در رأس آنها شهادت پدر آزادگان و سید شهدا ابا عبدالله الحسین و اهل بیت برگزیده او و اصحابش در روز عاشورا است.

امامت پس از عصر غیبت از طریق مرجعیت ادامه پیدا کرد. همانطور که امامت ادامه نقش نبوت بود، مرجعیت نیز بار این رسالت عظیم را به دوش گرفت و در طول تاریخ با روش‌های مختلف در این راه تلاش کرد و مقدمات آن را فراهم ساخت.

این دانشمند مسلمان شیعه همواره با انسان‌های صالح و مستضعف این امت برگزیده، حشر و نشر داشت و با تمام اشکال باطل در تضاد بود و بر وابستگی به حکومت انبیا و ائمه اصرار داشت. حکومت حق و عادلانه‌ای که تمام نیکان بشریت و برگزیدگان صالح دنیا برای آن جهاد کرده‌اند.

ملت مسلمان ایران توانست بزرگ‌ترین پایگاه را برای این مبارزه قهرمانانه و ایستادگی قدرتمندانه در راه حکومت پیامبران و ائمه و پاکان به عنوان بخش در هم گره خورده با مرجعیت دینی و پایه‌های دینی و مذهبی آن تشکیل دهد. این پایگاه والا توانست با عنایت رهبری حکیم به مرجعیت صالحی دست پیدا کند که امام خمینی (ره) آن را نمود بخشید. وی تمام هوشیاری رسالت‌مدار و سیاسی خود را از طریق مبارزه مداوم با طاغوت‌های کفر و مقاومت شجاعانه در برابر فرعون معاصر ایران به کار گرفت تا توانست به این هدف برسد و بزرگ‌ترین شکست را به نیروهای کافر استعمار وارد کند. نیروهایی که آرزو داشتند از جهان بزرگ اسلامی ما یک مستعمره کافر بسازند.

طبیعی بود که ملت مسلمان ایران به رسالت بزرگ تاریخی او ایمان روزافزونی پیدا کند و احساس کند که اسلام، سرنوشت بزرگ آن است. زیرا آنها با اسلام و نیروی مرجعیتی که اسلام بنا کرده و با تلاش امام خمینی توانستند سنگین‌ترین غل و زنجیرها را بشکنند. اسلام تنها یک رسالت نیست، بلکه منجی و تنها نیروی موجود در صحنه است که توانست برای این ملت بزرگ پیروزی را به ارمغان بیاورد.

از این رو طرح مرجعیت بالغ جمهوری اسلامی، شعار، هدف، حقیقت و بیانی زنده از دل امت بود و مبارزه آنها را به نتیجه طبیعی خود رساند و ضمانتی برای ادامه مسیر این ملت در راه پیروزی است که اسلام برایش گشوده است.

ملت بزرگ ایران با بالا بردن این پرچم و ایفای نقش خود در تبلور این آرمان و بر پا کردن جمهوری اسلامی خود را به عنوان ملتی مطرح نکرد که تنها به فکر ساختن خویش است، بلکه خود را به عنوان پایگاهی نشان داد که برای تمام جهان اسلام و تمامی دنیا در این لحظات دشوار تاریخ انسانیت نورافشانی می‌کند و با آن تمام ملت‌های جهان اسلام را به نجات از تسلط غرب و اروپا و تمدن جعلی آنها راهنمایی می‌کند. در سایه این نور، تمام ملت‌های جهان احساس می‌کنند که نیاز به رسالتی دارند که جلوی سوء استفاده انسان‌ها از انسان‌های دیگر را بگیرد.

بر این اساس ملت مسلمان ایران در این لحظات سرشار از تاریخ و آواز مفاهیم قهرمانی، جهاد و احساس پیروزی و اراده تغییر را زنده کردند. این ملت نقش تاریخی خود را ایفا کرد و برای اولین بار در تاریخ معاصر اسلام، قانون اساسی جمهوری اسلامی را وضع کرد و تصمیم بر آن گرفت که این قانون را در تجربه‌ای دل‌انگیز و پیش‌تاز به مرحله اجرا درآورد. همانطور که این ملت بزرگ، وجدان جهان را لرزاند و مقیاس‌های مادی آن را با ارزش‌هایی که در مرحله مبارزه خود نمود بخشید، به لرزه درآورد، همین‌طور وجدان گمراه انسانیت و وجدان میلیون‌ها شکنجه‌گر تکان خواهد خورد و جهان از نور جدیدی که نور اسلام است روشن خواهد شد. جهانی که انسان‌های غربی و مزدوران به ظاهر فرهیخته آنها آن را تاریک کرده‌اند و از تمام ابزار خود از اشغال نظامی گرفته تا تاریک‌نمایی فرهنگی و تحریف عقاید برای دور کردن جهان اسلام از این نور استفاده کرده‌اند تا بر آنها تسلط پیدا کنند و این تبعیت را به آنها تحمیل کنند.

اسلامی که استعمار آن را هم از نظر نظامی و هم از نظر سیاسی در زندانی محبوس کرده بود تا جهان اسلام را به هر رنگی که می‌خواهد در بیاورد، در ایران از این زندان بیرون آمد و زلزله‌ای علیه ستمکاران برپا کرد و الگویی والا برای ساخت یک ملت مجاهد و فداکار و شمشیری برنده بر ستمگران و منافع استعمار و پایگاهی برای بنای امتی از نو ارائه کرد. امام خمینی تنها اسلام را با نیروی شگرف خود و قهرمانی ملت ایران از زندان بیرون نکرده است، بلکه جنایت بزرگ تمام گروه‌هایی را برملا کرد که تلاش داشتند اسلام را قرنطینه کنند و نیروهای شگرف آن را بخشکانند و آن را از پیشرفت تمدن این امت دور کنند.

این نور جدید که مقدر شده بود ملت ایران آن را به جهان برساند، نظام‌هایی را که از روی نیرنگ نام اسلام را بر خود نهاده‌اند، رسوا خواهد کرد، همان‌طور که نظام‌هایی را که اسلام را رد کرده‌اند، محکوم کرد.

در ادامه چند مورد از افکار سیاسی را در زمینه آماده‌سازی طرح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌کنیم و شرایط روحی ملت ایران را در پرتو تعالیم اسلام مورد استنباط قرار می‌دهیم.

ملت بزرگ ایران به اسلام به عنوان شریعتی که باید پایه‌های زندگی بر اساس آن بنا شود، ایمان کامل دارد. همچنین به مرجعیت مجاهدی که در سخت‌ترین شرایط مبارزه، رهبری این ملت را به عهده گرفت تا توانست کاخ طاغوت را ویران و پیروزی را محقق کند، ایمان دارد. این ملت به انسان ایرانی و کرامت او و حق آزادی، مساوات و مشارکت در بنای اجتماع ایمان دارد.

بر اساس این ایمان، چند امر مقرر می‌شود.

خداوند منبع تمام قدرت‌هاست.

و این بزرگ‌ترین حقیقی است که از بزرگ‌ترین انقلابی حکایت می‌کند که انبیا به پا کردند و برای آزادی انسان از پرستش انسان مبارزه کردند.

این حقیقت یعنی انسان آزاد است و هیچ انسان دیگری، یا طبقه یا گروه بشری دیگری بر او سیادت ندارد. سیادت تنها برای خداست. با این دیدگاه مرز نهایی تمام انواع حکمرانی و سوء استفاده و تسلط انسان بر انسان مشخص می‌شود.

این سروری و سیادت برای خدایی است که انبیا تحت شعار (لا اله الا الله) مردم را به او دعوت کردند. این سیادت با آن حق الهی که ستمگران و پادشاهان قرن‌ها برای حکمرانی و تسلط بر دیگران از آن سوء استفاده می‌کردند، تفاوتی اساسی دارد. آنها سیادت و سروری را به عنوان نامی بر خدا گذاشته بودند تا در جهان واقع، آن را تصاحب کرده، خود را به عنوان جانشینان خدا در زمین به خلافت انتصاب کنند.

انبیا و کسانی که بر مرکب آزادی انبیا و جانشینان آنها سوار بودند، به این سیادت ایمان داشتند و خود و انسانیت را با آن از همه اشکال انسان‌پرستی نجات دادند. زیرا آنها این حقیقت را به مصداق واقعی و مشخص رساندند که در شریعت آسمانی نمود داشت. از این رو دیگر امکان محدود کردن قدرت در یک فرد، خانواده یا طبقه به اسم قدرت الهی وجود نداشت.

تا زمانی که خداوند سرمنشأ قدرت‌هاست و شریعت، بیانی واقعی و مشخص از سوی خداست، طبیعی است که راهی که این قدرت‌ها از طریق شریعت اسلامی می‌پیمایند را مشخص کند.

شریعت اسلام، منبع تشریح و قانون‌گذاری است.

به این معنا که اسلام، منبعی است که قانون اساسی از آن کمک می‌گیرد و قوانین در جمهوری اسلامی در پرتو آن وضع می‌شوند. این کار به شکل زیر صورت می‌گیرد:

یک: احکام ثابت شریعت با یک وضوح مطلق فیهی به اندازه‌ای که با زندگی اجتماعی در ارتباطند، جزء ثابتی از قانون اساسی را تشکیل می‌دهند، اعم از اینکه به طور مستقیم در سند قانون اساسی به آنها تصریح شده باشد یا نه.

دوم: هر موضعی از شریعت نیاز به چندین اجتهاد دارد. حوزه جایگزین‌های متعدد در اجتهاد مشروع، حوزه قانون اساسی به شمار می‌رود و همچنان انتخاب جایگزین معین از بین این جایگزین‌ها به قوه مقننه موکول می‌شود که امت در پرتو

مصلحت عمومی آن را اتخاذ می‌کند.

سوم: در صورت عدم وجود یک موضع قطعی نسبت به حرمت یا وجوب در شریعت، قوه مقننه که نماینده مردم است می‌تواند قوانینی تصویب کند که آنها را مناسب تشخیص می‌دهد. البته این قوانین نباید با قانون اساسی تعارض داشته باشند. حوزه این قوانین، منطقه خالی نامیده می‌شود. این منطقه تمام حالاتی را شامل می‌شود که شریعت در آنها به مکلف اختیار اتخاذ موضع را داده است. قوه مقننه این حق را دارد که موضع مشخصی را بر طبق مصالح عمومی به شرطی که با قانون اساسی تعارض نداشته باشد، اتخاذ کند.

قوه مقننه و قوه مجریه فعالیت‌های خود را به مردم استناد می‌دهند. زیرا این مردم هستند که در عملکرد این دو قدرت به روشی که قانون اساسی مشخص می‌کند، صاحب حق هستند. این حق، حق جانشینی و نظارتی است که از منشأ حقیقی قدرت‌ها که خداوند است، یاری می‌گیرد. با این کار، ملت رشد می‌کند و تا نهایت احساس مسئولیت خود با قدرت در ارتباط است، زیرا می‌داند که او به عنوان خلیفه خدا در زمین در امور تصرف می‌کند. بنابراین حتی مردم، صاحب قدرت نیستند، بلکه آنها در برابر خداوند مسئول حمل امانت و ادای آن هستند. {إنا عرضنا الامانة على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها وحملها الإنسان. ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، و آنها از پذیرفتن آن سرباز زدند و از آن هراسیدند، ولی انسان آن را بر دوش گرفت به راستی او ستمگری نادان است.

امت این نظارت را به روش‌های زیر انجام می‌دهد:

اول: همانطور که در مسأله چهارم می‌آید، انتخاب رئیس قوه مجریه پس از اینکه از سوی مرجعیت کاندید شد، در دست مردم است و رئیس منتخب پس از اتخاذ رأی خود اعضای دولت خود را انتخاب می‌کند.

دوم: شورای نگهبان مستقیماً توسط مردم انتخاب می‌شود. مجلس وظایف زیر را انجام می‌دهد:

اول: اقرار اعضای دولتی که رئیس قوه مجریه تشکیل داده است به اینکه در اتخاذ قدرت وی را یاری خواهند کرد.

دوم: مشخص کردن یکی از جایگزین‌ها از اجتهادهای مشروع.

سوم: پر کردن منطقه خالی با تشریح قوانین مناسب.

چهارم: نظارت بر سیر اجرای قانون اساسی و کنترل قوه مجریه و بررسی آن.

مرجعیت بالغ، مسیر شرعی اسلام است و مرجع همان نایب عام امام از نظر شرعی است. بر این اساس مرجع وظایف زیر را به عهده دارد:

اول: مرجع الگوی والای حکومت و فرمانده کل قوای ارتش است.

دوم: مرجع کسی است که تعیین نامزد می‌کند یا نامزدی یک یا چند فرد را که برای رسیدن به منصب ریاست جمهوری کاندید شده‌اند، امضا می‌کند. نامزدی از سوی مرجع برای تأکید بر هماهنگی عهده‌دار شدن مقام ریاست جمهوری از سوی نامزد با قانون اساسی و وکالتی برای او بر فرض پیروزی وی در انتخابات است تا تقدس و شرعیت بیشتری به عنوان یک حاکم داشته باشد.

سوم: تعیین موضع قانون اساسی شریعت اسلام به عهده مرجعیت است.

چهارم: مرجعیت باید در مطابقت قوانینی که مجلس شورای نگهبان برای پر کردن منطقه خالی تعیین می‌کند، با قانون اساسی تصمیم‌گیری کند.

پنجم: ایجاد دیوان عالی حسابرسی برای هرگونه تخلف احتمالی در زمینه‌های مذکور.

ششم: ایجاد دیوان مظالم در تمام کشور برای بررسی لوایح شکایت و شاکیان و پراکندگی مناسب آن.

مرجع شورا از صد فرهیخته روحانی تشکیل می‌دهد که چند تن از فضیلتی حوزه و چند تن از بهترین حقوق‌دانان و چند تن از بهترین خطیبان، نویسندگان و متفکران اسلامی در آن شرکت دارند. همچنین این شورا حداقل ده مجتهد دارد و مرجعیت اعمال خود را از طریق این شورا پی می‌گیرد.

مرجعیت، یک حقیقت وضع شده اجتماعی در امت است که بر اساس موازین شرعی عمومی عمل می‌کند که در عمل در مرجع رهبر انقلاب نمود پیدا کرده است. رهبری که حدود بیست سال است این ملت را رهبری می‌کند و ملت همواره پشت او بودند تا اینکه پیروزی محقق شد. **اما به عنوان مقوله عالی دولت اسلامی در این راه طولانی، باید شخصی که این مقوله را متبلور می‌سازد، دارای ویژگی‌های زیر باشد:**

اول: صفات مرجع دینی از جمله اجتهاد مطلق و عدالت.

دوم: خط فکری او از طریق نوشته‌ها و تحقیقاتش نسبت به ایمان به حکومت اسلامی و ضرورت حمایت از آن کاملاً روشن باشد.

سوم: مرجعیت او در میان مردم عملاً به روش‌های طبیعی پی گرفته شده در تاریخ باشد.

چهارم: اکثریت اعضای مجلس خبرگان او را تعیین کرده باشند و انتخاب از سوی تعداد بسیاری از فعالان حوزه‌های دینی - که در قانون اساسی مشخص شده است - مانند علما و طلاب حوزه علمیه و حقوق‌دانان و ائمه جماعات و خطبا و نویسندگان و متفکرین اسلامی صورت بگیرد.

اگر مراجعی که این شرایط را داشتند، نظرات متفاوتی داشتند، رهبر از طریق انتخابات ملی عمومی انتخاب می‌شود.

پنجم: همانطور که گذشت، امت صاحب حق در نظارت و حمل امانت است و تمام افراد امت در مورد این حق در برابر قانون مساوی هستند و هریک از آنها می‌تواند در ایفای این حق، نظرات و افکار خود را بیان کند و به روش‌های مختلف به عملکرد سیاسی بپردازد. مردم همچنین حق دارند که به شعائر دینی و مذهبی خود بپردازند.

دولت تعهد دارد که این امر را برای شهروندان غیر مسلمان نیز فراهم کند. شهروندانی که به انتساب سیاسی خود به دولت و چارچوب عقیدتی آن عقیده دارند، اگرچه از نظر دینی منتسب به ادیان دیگری هستند.

ششم: جمهوری اسلامی ایران به حکم رسالت و مسئولیت عظیم خود، دارای اهدافی تاریخی است. این اهداف بر اساس خطوط سیاسی و روش‌های آن در زمینه‌های مختلف تعیین شده است. اهداف داخلی آن عبارت است از:

اول: اجرای اسلام در زمینه‌های مختلف زندگی.

دوم: تبلور روح اسلام با اقامه اصول ضمانت اجتماعی و توازن اجتماعی و از بین بردن تضاد طبقاتی و فراهم کردن حداقل معیشت برای هر شهروند و توزیع مجدد ثروت با روش‌های مشروع و به روشی که اصول عدالت اجتماعی اسلام را تحقق بخشد.

سوم: فرهنگ‌سازی اسلامی در بین شهروندان به شکل هوشیارانه و ایجاد یک شخصیت اسلامی عقیدتی در هر شهروند تا قاعده فکری مستحکمی شکل بگیرد که امت از طریق آن بتواند همواره از انقلاب حمایت کند.

اهداف خارجی آن عبارتند از:

اول: رساندن نور اسلام و مشعل این رسالت عظیم به تمام جهان.

دوم: ایستادن در طرف حق و عدالت در مسائل بین‌المللی و ارائه الگوی عالی اسلام از این طریق.

سوم: کمک به تمام مستضعفان و شکنجه‌شوندگان در زمین و مقاومت در برابر استعمار و ستم، به خصوص در جهان اسلام که ایران جزئی جدایی ناپذیر از آن به شمار می‌آید.

اهداف حکومت بزرگ قرآن تمام نمی‌شود. زیرا کلمات خداوند تمام نمی‌شود و حرکت به سمت او پایان‌ناپذیر است و تلاش به سمت مطلق و نامحدود توقف ندارد.

این رمز این نیروی شگرف در این حکومت و قدرت پیشرفت و نوآوری مداوم در سرنوشت انسان به سمت خداست: {قل لو كان البحر مداداً لكلمات ربي لنفد البحر قبل أن تنفذ كلمات ربي ولو جئنا بمثله مدداً} [الکهف: ۱۰۹]. بگو اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکب شود پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد قطعاً دریا پایان میابد هر چند نظیرش را به مدد [آن] بیاوریم.

بر اساس آنچه گذشت می‌توان به طور خلاصه گفت که: تصویری که ارائه کردیم بر پایه اصول تشریحی زیر در فقه اسلامی استوار است:

۱. ولایت اصلالتا تنها از آن خداست.

۲. نیابت عام از امام برای مجتهد کامل عادل با صلاحیت است. طبق گفته امام زمان علیه السلام: «وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة أحاديثنا فإنهم حجتي عليكم وأنا حجة الله» در حوادث (جدیدی) که رخ می‌دهد، به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم. این روایت دلالت دارد بر اینکه آنها در تمام حوادثی که رخ می‌دهد به اندازه‌ای که با ضمانت اجرای شریعت در زندگی مطابق باشد، مرجعیت دارند. زیرا از آنجایی که آنها راویان احادیث و حامل شریعت هستند ولایت به معنای قیمومیت بر اجرای شریعت و حق نظارت کامل از این زاویه به آنها داده شده و باید به آنها رجوع شود.

۳. جانشینی عام امت بر اساس قاعده شوری که به آنها حق رسیدگی مستقل به امور را می‌دهد در چارچوب نظارت و کنترل قانونی از سوی نایب امام صورت می‌گیرد.

۴. نظر شورای نگهبان که در حیات اسلامی اجرا می‌شود و آن را به شکلی که با قانون شورا و نظارت قانونی از سوی نایب امام هماهنگ باشد، پیش می‌برد و انتخاب مجلس نمایندگان مردم که با انتخاب مردم تعیین می‌شود.

۵. از طریق این خطوط خلاصه می‌توانید در زمینه فقهی قانون اساسی، مواضع ذکر شده را با سایر مواضع مکاتب اجتماعی در مهم‌ترین نقاطی که قانون اساسی معاصر مورد بررسی قرار می‌دهد، مقایسه کنید.

از نظر شکل‌گیری حکومت و نشأت تاریخی آن، ما با توجه به دیدگاه اسلامی نظریه زور، غلبه و نظریه تفویض اجباری الهی و نظریه قرارداد اجتماعی و نظریه حکومت بر خانواده را رد می‌کنیم و عقیده داریم که حکومت یک پدیده نبوی است و عمل نبوی را که در مرحله مشخصی از تاریخ بشریت آغاز شد، بالا می‌برد.

از نظر وظیفه حکومت، ما با توجه به دیدگاه اسلامی، مذهب فردی یا مذهب عدم تداخل مطلق (اصالت فرد) و مذهب سوسیالیستی یا اصالت جامعه را قبول نداریم و عقیده داریم که وظیفه حکومت اجرای شریعت آسمانی است که بین فرد و جامعه موازنه برقرار کرده، از جامعه نه به عنوان یک وجود هگلی (فیلسوف دیالکتیکی هگل) در مقابل فرد، بلکه به اندازه‌ای که از افراد حکایت می‌کند و توده‌ها را در بر دارد و نیاز به حمایت و نظارت دارد، حمایت می‌کند. از نظر شکل، حکومت، قانونی به شمار می‌رفت. یعنی به بهترین شکل مقید به قانون است. زیرا شریعت بر حاکم و محکوم به یک اندازه سیطره دارد.

همچنین، نظریه اسلامی با پادشاهی یعنی نظام پادشاهی مخالف است و حکومت فردی را به هر شکلی رد می‌کند و حکومت اشرافی را نیز قبول ندارد و شکلی برای حکومت ارائه می‌دهد که تمام نقاط مثبت نظام دموکراسی را دارد و تفاوت‌هایی دارد که به واقعی بودن ساختار می‌افزاید و ضمانتی برای عدم انحراف به شمار می‌رود. امت، در نظام دموکراسی منشأ سیادت است و در نظام اسلامی سکوی خلافت و سکوی مسئولیت در برابر خداوند تعالی است. تمامی قانون اساسی در نظام دموکراسی ساخت بشر است و در بهترین حالت و در مواقع نمونه اکثریت بر اقلیت حکم می‌کنند. در حالی که اجزای ثابت قانون اساسی نظام اسلامی را شریعت خداوند و عدالت وی تشکیل می‌دهد که موضوعیت و واقعیت قانون اساسی و عدم تبعیض را ضمانت می‌کند. شریعت اسلام که مبدأ مالکیت عمومی و مالکیت حکومت را در کنار مالکیت خصوصی وضع کرده است، این تعبیر را در نتیجه درگیری طبقاتی یا مقدم کردن منافع این بخش از جامعه بر منافع بخش دیگری به کار نبرده است، بلکه از موازنه عدالت و حق پیروی کرده و از این رو از نظر تاریخی از تمام توجیه‌های مادی یا طبقاتی برای ظهور این نوع از قانون‌گذاری پیشی گرفته است. از نظر مشخص کردن روابط بین قدرت‌ها، حکومت اسلامی به نظام ریاست جمهوری نزدیک است ولی تفاوت‌های زیادی با نظام‌های ریاست جمهوری در کشورهای سرمایه‌داری دموکراتیک دارد که بر اساس جدایی بین قوه مجریه و قوه مقننه بنا شده‌اند. اجرای عملی حیات اسلامی همیشه نیاز به حکومتی دارد که در یک رئیس نمود پیدا کند. رئیس این حکومت مشروعیت نمایندگی خود را از قانون اساسی - نص شرعی - یا مستقیماً از امت - انتخاب مستقیم - یا هردوی آنها می‌گیرد. در این مختصر، مجال ورود به جزئیات تفاوت‌ها بین سازماندهی قدرت‌ها و مشخص کردن روابط آنها در تصویر پیشنهادی اسلام و سازماندهی و مشخص کردن روابط آنها در سایر نظریات نیست.

ای علمای اعلام! این یک نظر فقهی خلاصه بود. در جواب سوال شما به این مختصر کفایت شده و یک نظریه اجمالی از مفهوم جمهوری اسلامی که ملت مسلمان ایران به رهبری امام خمینی مطرح کردند، ارائه شده است. ما این نظریه را صرفاً به عنوان پیشنهاد یک نظریه قابل بررسی و اجرا مطرح کردیم که پرتو اسلامی بر این موضع افکنده است.

از خداوند سبحان می‌خواهیم که شما را حفظ کند و در خدمت به اسلام و بالا بردن پرچم آن توفیق دهد. والسلام علیکم و
رحمة الله و بركاته

نجف اشرف / ۶ ربیع الاول ۱۳۹۹